

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۰، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۳

صفحات ۶۷۷-۷۰۶

## مراتب تعزیر

سید محمود میرخلیلی\*

دانشیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق پردیس فارابی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۳/۸/۱۸؛ تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۱/۲۵)

### چکیده

تعزیر به‌عنوان یک مجازات نامعین، فراگیرترین واکنش علیه جرایم در سیاست کیفری اسلام محسوب می‌شود. کارآمدی تعزیر به نحوه استفاده از آن در جهت تطبیق این نوع واکنش با شخصیت مجرمان بستگی دارد. برخی فقهای امامیه معتقدند تعزیر نیز همانند نهی از منکر دارای مراتب است و باید الزاماً از مراتب پایین‌تر مانند تذکر و توبیخ شروع شود و سپس در صورت تکرار به مراتب شدیدتر مانند حبس برسد و قاضی در صورتی که می‌داند با مراتب خفیف‌تر مثل توبیخ، بازدارندگی حاصل می‌شود، حق ندارد در اولین مرتبه به سراغ حبس و شلاق و امثال آن برود. با توجه به حجم گسترده حبس و مجازات‌های بدنی در قوانین کیفری و استفاده فراگیر از حبس توسط قضات حتی در مورد مجرمان اولیه (که متأسفانه موجب تراکم جمعیت کیفری زندان‌ها شده است)، شاید تبیین نظریه مراتب تعزیر مفید و مؤثر باشد. در این مقاله دیدگاه فقهای فائل به مراتبی بودن تعزیر تشریح و محاسن، آثار مثبت و چالش‌های آن بیان شده و در نهایت، پیشنهاد کاربردی مشخص و تأثیرگذاری در سیاست کیفری مطرح می‌شود. علاوه بر دیدگاه فقهای اهل سنت، از فقهای متقدم امامیه، شیخ طوسی (ره) و از فقهای معاصر میرزا جواد آقا تبریزی (ره) و نیز از فاضل هندی صاحب کشف‌اللتام و علامه حلی (ره) به‌عنوان مهم‌ترین قائلین به این دیدگاه می‌توان نام برد که نظرهای ایشان در مقاله بررسی خواهد شد. از جمله آثار پذیرش نظریه مراتب تعزیر در سیاست کیفری، می‌توان به کاهش جمعیت کیفری زندان‌ها و امکان برنامه‌ریزی برای جمعیت کم و به‌کارگیری برنامه‌های اصلاحی برای کسانی اشاره کرد که به‌دلیل جهل و ناآگاهی به سراغ بزهکاری رفته‌اند.

### واژگان کلیدی

بازجامعه‌پذیری، حبس زدایی، سیاست کیفری اسلام، فردی کردن واکنش، قضازدایی، مراتب تعزیر.

## مقدمه

تعزیر در کنار حد، قصاص و دیه یکی از مهم‌ترین و گسترده‌ترین واکنش‌ها علیه پدیده مجرمانه در سیاست کیفری اسلام است. این مجازات که نوع و میزان آن در شرع معین نشده و به نظر حاکم واگذار شده است، بیشترین بخش دامنه جرایم در حقوق کیفری اسلام را پوشش می‌دهد. هدف اصلی و اولیه اجرای مجازات‌ها در سیاست کیفری اسلام عبارت از بازجامعه‌پذیری و اصلاح مجرمان و جلوگیری از تکرار جرم توسط آنهاست. هدف شارع از وضع مجازات‌های تعزیری و نامعین بودن آنها، تناسب مجازات با شخصیت مجرمان و شرایط جسمی، روحی، روانی و اجتماعی آنان است.

در تعداد معدودی از جرایم که مجازات حدود یا قصاص پیش‌بینی شده، فرض اولیه شارع بر این است که با اجرای مجازات‌های معین، نوعاً موجبات بازدارندگی خاص و عام از بزهکاری در جامعه فراهم می‌شود، اما در تعزیرات، تشخیص اینکه بازدارندگی با چه میزان واکنش محقق می‌شود، بر عهده قاضی گذاشته شده است. با گذر از این موضوع که چه رفتارهایی در قانون باید مستوجب تعزیر شناخته شوند، این سؤال وجود دارد که در مرحله اجرا، آیا ارتکاب هر جرم مستوجب تعزیر باید الزاماً با اجرای مجازات همراه باشد؟ چه رویکردی در فقه امامیه و حقوق ایران نسبت به این موضوع وجود دارد؟ آیا اصل اولیه بر اجرا یا عدم اجرای تعزیرات است؟ آیا تعزیر همانند حدود، باید پس از احراز به تمام و کمال اجرا شود یا همانند امر به معروف و نهی از منکر دارای مراتب است یا اینکه میزان تعیین شده توسط قاضی یا قانونگذار باید به اجرا گذاشته شود؟

از دید عده‌ای از فقها نظریه مراتب تعزیر مطرح شده است. حتی برخی از ایشان تأکید دارند در صورتی که بتوانیم با مراتبی از تعزیر مانند توبیخ و تذکر، فرد را از تکرار رفتار مجرمانه‌اش بازداریم، برخورد شدیدتر حرام است. از مجموع مباحث مطرح شده در این پژوهش به‌ویژه روایات و نظرات فقهی استفاده می‌شود که شارع مقدس اسلام در سیاست

کیفری خود به دنبال اجرای اندیشه سزادهی، لاقبل در بخش تعزیرات نبوده و باز جامعه‌پذیری و تنبه افراد مهم‌ترین هدف بوده است. با توجه به گستردگی عوامل جرم‌زا و وجود فشارهای اجتماعی موجب بزهکاری در جامعه، طبعاً اجرای حتمی و قطعی مجازات تحت هر شرایطی، عدالت واقعی تلقی نمی‌شود، لذا در سیاست کیفری اسلام انعطاف بسیار زیادی به‌ویژه در بخش تعزیرات دیده می‌شود. امروزه این عقیده در بین جرم‌شناسان و حقوقدانان وجود دارد که دامنه جرایم در یک سیاست کیفری نباید گسترده و نامحدود باشد، بلکه قانونگذار باید جرم‌انگاری حداقلی داشته باشد. پیش‌بینی تعزیر در گستره عظیمی از رفتارها و تلقی آن به‌عنوان یکی از مجازات‌های عرفی چنانکه در قانون مجازات اسلامی آمده است، این شبهه را ایجاد می‌کند که سیاست کیفری اسلام سیاستی مجازات‌گرا با دامنه جرایم بسیار گسترده است؛ در حالی که ما معتقدیم بر اساس فرمایش امیر مؤمنان علی علیه السلام در هنگام مجازات: «فاذا لم اجد بقاء فآخر الدواء الکی» وقتی برای دردی درمان نباشد، آخرین درمان داغ نهادن است (ابن ابی‌الحدید، ج ۹: ۲۹۴)، این اصل در فرایند تقنین، قضا و اجرا همواره باید مد نظر باشد که استفاده از ابزار کیفر، آخرین راه چاره است، پس در پاسخ به شبهه فوق باید مفهوم تعزیر و نحوه اجرای آن را به‌خوبی از منابع اسلامی استنباط و تبیین کنیم تا سیاست کیفری ویژه اسلام در بخش تعزیرات به‌خوبی روشن شود و مفهوم تعزیر و ماهیت آن برابر با یکی از مجازات‌های حقوق عرفی مشتبه نشود.

این پژوهش ابتدا به بیان برخی مفاهیم ضروری و مباحث تمهیدی و مقدماتی راجع به تعزیر می‌پردازد، سپس دیدگاه تعدادی از فقهای امامیه و اهل سنت بیان می‌شود. در ادامه برخی مقررات قانونی که عملاً این دیدگاه را پذیرفته‌اند، ولی در رویه قضایی کمتر مورد توجه واقع شده‌اند، بررسی خواهند شد.

## بند اول: مفاهیم

الف) مفهوم تعزیر: برای تعزیر معانی متعددی ذکر شده است. ضرب شدید، منع، توقیف، سرزنش، اجبار کردن و بازداشت کردن از جمله این معانی هستند (انصاری و همکاران، ۱۳۸۵: ۶۵). طریحی آن را به تعظیم، منع، نصرت و تأدیب معنا کرده است (طریحی، بی‌تا، ماده عزر).

تعزیر در اصطلاح فقهی به معنای مجازات نامعین است؛ به تعبیر صاحب ریاض «اگر مجازات میزان آن معین نگردید، نامش تعزیر است که معنای آن در لغت، تأدیب می‌باشد» (طباطبایی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۴۵۹). در تعریف دیگری آمده است: «تعزیر همان تأدیب است که به فرمان خداوند متعال بر مجرم اعمال می‌شود تا سبب شود او و دیگران از انجام گناه خودداری کنند» (ابن ادریس، ۱۴۱۱، ج ۳: ۵۳۵). از مهم‌ترین معانی اصطلاحی تعزیر ردع، منع و بازداشتن است. این معنا به‌گونه‌ای وسیع و گسترده است که هرگونه عقوبت و تأدیب را شامل می‌شود. به‌همین دلیل در برخی روایات به‌جای استفاده از کلمه تعزیر از واژه تأدیب یا عقوبت استفاده شده است (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۸: ۴۹۸).

قانونگذار ایران در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ (ماده ۱۶) در تعریف تعزیر، آن را «تأدیب یا عقوبت» دانسته بود، لیکن در قانون سال ۱۳۹۲ (ماده ۱۸) در تعریف تعزیر از واژه «مجازات» استفاده کرده که به‌نظر می‌رسد تعبیر قبلی با ماهیت تعزیر هماهنگ‌تر بود.

ب) مفهوم مراتب تعزیر: هدف از تعزیر، بازداشتن مجرم از تکرار جرم است. از دیدگاه برخی فقها چنانکه بحث خواهد شد، اگر بتوان با استفاده از مراحل ساده‌تر مانند توبیخ، سرزنش و امثال آن از تکرار جلوگیری کرد، دلیلی بر جواز تعزیر با استفاده از مراتب شدیدتر نیست. این سلسله‌بندی و رعایت قاعده «الاسهل فالاسهل» در قوانین موضوعه ایران و بسیاری از کشورها به‌صورت موردی رعایت و به آن توجه شده است. برای مثال در مواردی که مرتکب از رفتار خود پشیمان و فاقد سابقه مجرمانه باشد و خسارت شاکی را

تأمین یا رضایت او را جلب کرده باشد، قاضی می‌تواند در مجازات او تخفیف دهد یا به نوعی خفیف‌تر تبدیل یا حتی طبق مقررات تعلیق کند. اما مراتب تعزیر مفهومی فراتر از این امور است، زیرا در موارد ذکر شده اصل بر اعمال مجازات‌های تعیین شده در قانون است و تخفیف یا تعلیق و امثال آنها خلاف اصل است، لیکن در بحث مراتب تعزیر در محدوده‌ای که پذیرفته شود، اصل بر سلسله‌بندی بوده و برخورد با مراحل خفیف‌تر الزامی است و در صورتی که مؤثر واقع نشد، مراحل بعدی اجرا می‌شوند.

اکثر علمای عامه معتقدند که تعیین نوع تعزیر به اجتهاد امام و مصلحت وی واگذاشته شده تا آنچه را مصلحت می‌داند، اعمال کند. پس می‌تواند به یک توبیخ و سرزنش ساده بسنده کند یا پا را فراتر گذارد و مجازات دیگری را در نظر بگیرد (ابن نجیم، بی‌تا، ج ۵: ۴۴۲). بنابراین تعزیر، حسب نظر بسیاری از فقها، از جمله فقهای عامه، دارای مفهوم مطلق و وسیعی است که هدف از اجرای آن منع و تأدیب افراد است و مراتبی دارد؛ از این‌رو در مصداق خاصی منحصر نیست، بلکه توبیخ، تعنیف، اعراض از متخلف و امثال آن نیز نوعی تعزیر تلقی می‌شود و می‌توان از این مراتب با توجه به نوع معصیت و شخصیت مجرمان استفاده کرد (نوی، ۱۳۶۸: ۵۳۵؛ ماوردی، ۱۴۰۶: ۲۳۶). چنانکه برخی فقها استفاده از مصادیق شدید تعزیر را منوط به سبق نهی و توبیخ مجرم دانسته‌اند و ظاهر عبارات فقهای امامیه نیز بر رعایت مراتب تعزیر، خصوصاً با توجه به معصیت ارتكابی و شخصیت مجرمان دلالت دارد (شیخ طوسی، ۱۴۲۸، ج ۸: ۶۶-۶۹؛ الاصفهانی (فاضل هندی)، ۱۴۰۵، ج ۳: ۴۱۵؛ القرشی، ۱۴۰۸: ۱۹۱).

ج) قلمرو تعزیر: تعیین قلمرو جرایم تعزیری تا اندازه‌ای به تعداد حدود بستگی دارد. در مورد قلمرو حدود، آرای فقهی مختلفی وجود دارد. عبدالرحمن الجزیری، از عامه، فقط حدی بودن سه جرم زنا، قذف و سرقت را مورد اتفاق همگان می‌داند (الجزیری، بی‌تا، ج ۵: ۹) آیت‌الله خوئی، از امامیه، عدد حدود را شانزده بیان می‌کند (الخوئی، ۱۳۹۶، ج ۱:

۳۲۴). عبدالقادر عوده حدود را هفت حد دانسته است (عوده، ۱۴۰۵، ج ۱: ۶۳۴) صاحب شرائع الاسلام تعداد حدود را شش مورد می‌داند (النجفی، ۱۹۸۱، ج ۱: ۲۵۵) و علامه حلی تحت عنوان «کتاب الحدود» در هشت مقصد، یازده جرم را برشمرده است (الحلی، ۱۴۱۹، ج ۳: ۵۲۱).

اما راجع به قلمرو مجازات تعزیر نیز اختلاف آرای فقهی وجود دارد. یک قول آن را به همه معاصی شرعی مربوط می‌داند (الطوسی، ۱۴۲۸، ج ۵: ۴۱۲) قول دیگر معاصی کبیره را مستوجب تعزیر دانسته است (موسوی الخمینی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۴۸۱؛ الخوی، ۱۳۹۶، ج ۱: ۳۴۶). گرایش دیگر قائل به تعزیر فقط در موارد منصوص است (الخوانساری، ۱۳۶۴، ج ۷: ۱۱۸؛ الگلپایگانی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۱۵۵) و مطابق دیدگاهی دیگر، در موارد منصوص و در موارد اعمال حاکمیت، تعزیر جایز است (الصافی، ۱۴۰۴: ۱۳۹). محقق حلی در باب حدود از کتاب شرایع می‌فرماید: «هرکس فعل حرامی را مرتکب شود یا فعل واجبی را ترک کند، بر امام، تعزیر او تا اندازه‌ای که به حد نرسد، جایز است و تعیین میزان تعزیر با امام است» (محقق حلی، ۱۳۶۸، ج ۴: ۱۸۷).

کسانی که تعزیر و مجازات‌های بازدارنده را تفکیک می‌کنند، معتقدند جرایمی که موجب مجازات غیرمعین می‌شوند، دو دسته‌اند:

۱. جرایمی که همواره در جامعه وجود داشته‌اند و در زمان صدر اسلام هم بوده‌اند، ولی علی‌الاصول برای آنها مجازات مشخصی تعیین نشده است. مثل اعمال منافی عفت که به حد زنا نرسیده یا سرقت‌هایی که دارای شرایط اجرای حد نباشد.

۲. جرایم ناشی از تخلف از مقرراتی که حکومت اسلامی با توجه به مقتضیات زمان و لحاظ مصالح مسلمین برای اداره جامعه وضع می‌کند که تحت عنوان احکام سلطانیه از آن یاد می‌شود و لزوماً تابع قواعد و اصول حاکم بر تعزیرات نیز نخواهد بود.

نوعاً جرایم دسته اول را مشمول مجازات‌های تعزیری و دسته دوم را مشمول مجازات‌های بازدارنده به‌شمار می‌آورند.

برخی فقها از جمله محقق اردبیلی در اصل این حکم که «هر عمل حرامی مستوجب تعزیر باشد» تردید کرده‌اند (اردبیلی، ۱۴۱۶: ج ۱۳: ۱۷۶). همچنین از فقهای معاصر نیز عده‌ای معتقدند که دلیل قابل اطمینانی برای اینکه مرتکب هر عمل حرامی (حتی مرتکب گناهان کبیره) مستحق تعزیر باشد، وجود ندارد (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۲۹۵-۲۹۷). از نظر فقهای عامه نیز تعزیر در هر معصیتی که برای آن حد شرعی یا کفاره تعیین نشده باشد، اجراشدنی است (ابن قدامه، ۱۴۰۴، ج ۱۰: ۳۴۷).

قول به وحدت دو مفهوم گناه و جرم در عمل و اجرا، با محذورات مختلفی مواجه می‌شود. با توجه به مبانی نظری و فلسفی تحریمات شرعی که مقتضی تحریم قلمرو گسترده‌ای از رفتارها و حتی نیات و حالات است، پرداختن به مجازات همه گناهان به‌عنوان جرم اجتماعی شاید با حکمت تقنین شارع سازگار نباشد (حسینی، ۱۳۸۳: ۱۴۹).

د) نوع و میزان تعزیر: در مورد حداقل و حداکثر میزان تعزیر، بحث‌های فراوانی صورت گرفته است. برخی فقها حداکثر میزان ممکن برای تعزیر را به «دون‌الحد» به مفهوم کمتر از میزان مجازات حد تعبیر کرده‌اند. البته برای این اصطلاح سه معنای مستند به آیات قرآن ذکر شده است.

اول به معنای «احط» یعنی معنای رتبه‌ای پایین‌تر یا عددی کمتر، چنانکه در برخی آیات قرآن نیز به این معنا ترجمه شده است (جن: ۱۱)؛ دوم: به معنای قرب و نزدیک بودن؛ به تعبیر راغب در مفردات (و هو مقلوب من الدنو) (راغب، ۱۴۰۴: ۱۷۵). در آیه «و من دونهما جنتان» (الرحمن: ۶۲) در برخی ترجمه‌ها به این معنا ترجمه شده است.

سومین معنا که بیشترین کاربرد قرآنی (یعنی بیش از صدوسی مورد) را دارد «غیر» و «سوی» است (انبیاء: ۸۲؛ مائده: ۱۱۶).

برخی فقها از این غلبه معنای سوم استفاده می‌کنند که در روایات نیز وقتی واژه دون‌الحد استفاده می‌شود، منظور مجازاتی غیر از مجازات حد است، نه اینکه صرفاً همان مجازات را از میزان حد تقلیل دهیم. در روایات نیز عباراتی مانند «و جُلِّدَ دون‌الحد»، «یُجلد حدّاً غیرالحد» یا «لیس علیه حد ولکن تعزیر» استفاده شده است (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۸: ۵۷۱).

در مورد حداقل میزان تعزیر، امام علی علیه السلام می‌فرماید: «رب ذنب مقدارالعقوبه علیه اعلام المذنب به» چه بسا جرایمی که میزان مجازات آنها صرفاً اعلان اطلاع از ارتکاب به مجرم است (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۱۸۸). از این روایت استفاده می‌شود که تعزیر به لحاظ نوع و میزان، الزاماً در راستای مجازات حد نیست.

### بند دوم: مراتب تعزیر در فقه

ظاهر عبارات بسیاری از فقها بر رعایت مراتب تعزیر خصوصاً "با توجه به نوع جرم یا معصیت ارتكابی و شخصیت مرتکبان" دلالت دارد. ابتدا به بیان نظر برخی از فقهای امامیه و سپس بررسی دیدگاه اهل سنت می‌پردازیم:

الف) مراتب تعزیر در فقه امامیه: عده‌ای از فقهای امامیه معتقدند که تعزیر به اختیار امام گذاشته شده است، اگر صلاح دید، تعزیر می‌کند و گرنه از آن صرف‌نظر خواهد کرد. اگر متخلف به غیر از تعزیر به وسیله چیز دیگری از تخلف دست بردارد، امام در اجرای تعزیر و ترک آن اختیار دارد و اگر غیر از تعزیر عامل دیگری مجرم را از ارتکاب تخلف باز ندارد، امام وظیفه دارد متخلف را تعزیر کند. البته برخی نیز معتقدند که اگر با مراتب پایین‌تر امکان ردع باشد، انتقال به مراتب بالاتر حرام است. در اینجا به برخی اقوال فقهی اشاره می‌کنیم که تعزیر را همانند نهی از منکر دارای سلسله مراتب می‌دانند:

۱. دیدگاه شیخ طوسی: شیخ طوسی معتقد است در اینکه تعزیر و اجرای آن از وظایف امام و در اختیار اوست، اختلافی در میان علما وجود ندارد، ولی در صورتی که امام بداند



مجرم را جز تعزیر، چیز دیگری از ارتکاب دوباره جرم باز نمی‌دارد، نمی‌تواند از اجرای آن صرف‌نظر کند و اگر امام بداند که برای متخلفی سرزنش و درشتی، همان اثر و کاربرد تعزیر را دارد، می‌تواند به آن اکتفا کند (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۵: ۴۹۸).

ایشان در کتاب المبسوط نسبت به فردی که به عملی اقدام کند که مستوجب تعزیر است، می‌نویسد: «امام می‌تواند او را تأدیب نماید، مورد نکوهش قرار دهد، سرزنش کند و یا زندانی نماید» (طوسی، ۱۴۲۸، ج ۸: ۶۶) و اگر امام بداند که غیر از تعزیر عامل دیگری، خلافکار را از ارتکاب خلاف باز نمی‌دارد، اجرای تعزیر واجب می‌شود (همان: ۷۰).

۲. دیدگاه علامه حلی: از دیدگاه علامه حلی تعزیر ممکن است به زدن با تازیانه، حبس یا به توبیخ باشد. (عاملی، بی‌تا، ج ۲: ۲۲۷). ایشان دامنه تعزیر را به گونه‌ای ذکر کرده‌اند که شامل پند و اندرز، توبیخ و تهدید هم می‌شود. از دیدگاه ایشان و فقهای که تعزیر را لزوماً به معنای شلاق، حبس و امثال آن نمی‌دانند، تعزیر شامل موعظه، تهدید و توبیخ هم می‌شود. ایشان در کتاب «تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة» در این زمینه می‌نویسد: «تعزیر با زدن (شلاق)، زندان، توبیخ یا به هر روشی که امام تشخیص دهد، محقق می‌شود...» (علامه حلی، بی‌تا: ج ۲: ۲۲۷). بر اساس این دیدگاه، قاضی در انتخاب هر یک از انواع تعزیر مختار است.

۳. دیدگاه فاضل هندی: بهاء‌الدین محمد الاصفهانی معروف به فاضل هندی به صراحت استفاده از مصادیق شدید تعزیر را به نهی و توبیخ قبلی مجرم منوط دانسته است (الاصفهانی، ۱۴۰۵، ج ۳: ۴۱۵).

ایشان ذیل جمله علامه در قواعد «کلّ من فعل محرّماً او ترک واجباً کان للامام تعزیره» آورده است؛ وجوب تعزیر در هر فعل یا ترک فعل حرام، چنانکه مرتکب با نهی و توبیخ و امثال اینها بازداشته نشود، آشکار است؛ چرا که انکار منکر واجب است. اما اگر مرتکب با کمتر از ضرب بازداشته شود، دلیلی بر وجوب تعزیر جز در موارد خاصی که به تأدیب یا

تعزیر در آنها تصریح شده باشد، وجود ندارد. ممکن است «تعزیر» در کلام علامه و جز او را عام و شامل مراتب انکار اخف از زدن دانست (الاصفهانى، ۱۴۰۵، ج ۱۰: ۵۴۴).

از نظر ایشان اجرای تعزیر برای هر کار حرامی اعم از اقدام به حرام یا ترک واجب، در صورتی واجب است که مرتکب، به وسیله نهی و هشدار، دست از آن بر ندارد، چون جلوگیری از منکر واجب است، ولی اگر به وسیله تأدیبی کمتر از زدن دست برداشت، دلیلی بر اجرای تعزیر وجود ندارد، مگر در مواردی که نصی بر تأدیب یا اجرای تعزیر وارده شده است و تعزیر را در کلام علامه و غیر او، می‌توان به مراتب پایین‌تر از تنبیه بدنی تعمیم داد (الاصفهانى، ۱۴۰۵، ج ۲: ۲۳۵).

۴. دیدگاه صاحب جواهر: صاحب جواهر بیان می‌دارد: وجوب تعزیر بر انجام کار حرام و ترک واجب در صورتی است که از طریق نهی کردن و توبیخ و سرزنش و مانند آن، از انجام کار خلاف خودداری نکند، اما هرگاه بدون زدن خودداری کند، دلیلی بر جواز ضرب نیست، مگر در موارد خاصی که در روایات صریحاً دستور تأدیب و تعزیر وارد شده است. ایشان نیز اعتقاد دارند تعزیر در کلام فقها مفهوم وسیعی دارد که شامل ضرب و کمتر از آن می‌شود و به ظاهر بعضی از روایات در این زمینه استدلال می‌کنند (النجفی، ۱۹۸۱، ج ۴۱: ۴۴۹).

۵. دیدگاه صاحب ریاض: سید علی طباطبایی صاحب «ریاض المسائل» در این زمینه بیان می‌دارد: «این حکم که در ارتکاب هر حرام یا ترک واجبی تعزیر واجب است، در صورتی می‌باشد که شخص با نهی و توبیخ و امثال آن، از عمل خود دست نکشد؛ زیرا در این فرض، نهی از منکر واجب است. اما در صورتی که شخص با نهی، توبیخ و...، آن عمل را انجام ندهد، دلیلی برای تعزیر وجود ندارد، مگر در موارد خاصی که نص شرعی بر وجوب تأدیب یا تعزیر وجود داشته باشد. برخی معنای تعزیر را اعم از ضرب (شلاق) و مراتب کمتر از آن (یعنی نهی و توبیخ و امثال آن) می‌دانند» (طباطبایی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۴۸۳).

ایشان در بیان دیگری می‌افزایند: «وجوب تعزیر در هر حرام فعلی یا ترکی، در صورتی که مرتکب با نهی و سرزنش و امثال این‌ها دست از عمل برندارد، ظاهر است به جهت انکار منکر، اما با دست برداشتن از عمل با نهی و توبیخ، دلیلی بر جواز تعزیر به طور مطلق وجود ندارد، جز در موارد منصوص» (طباطبایی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۴۷۹). اگر کسی با سرزنش و توبیخ دست از تکرار رفتارش می‌کشد، تعزیر او حتی جایز نیست، مگر در موارد منصوصه؛ قرار دادن این امر به عنوان یک اصل، نقطه عطفی در کلام ایشان و فقه امامیه به حساب می‌آید. ایشان تعزیر (به معنای مجازات شلاق و امثال آن) را در صورتی جایز می‌داند که مرتکب با نهی و توبیخ قابل اصلاح نباشد (همان).

۶. آیت‌الله گلپایگانی: ایشان به نقل از صاحب جواهر بیان می‌دارد: «اینکه صاحب جواهر معتقد است تعزیر شامل توبیخ هم می‌شود، بدین معناست که بر این اساس تعزیر به ضرب اختصاص ندارد، بلکه توبیخ و تعنیف نیز از مراحل تعزیر است» (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۲۹۷). «وجوب تعزیر در مورد هر امر حرامی از فعل یا ترک، در صورتی است که با نهی و توبیخ، فرد از رفتار خود دست نکشد به دلیل وجوب نهی از منکر، اما در صورتی بدون ضرب دست بکشد، دلیلی بر وجوب تعزیر نیست؛ لذا می‌توان تعزیر را به ضرب و غیر آن از مراتب انکار تعمیم داد» (همان: ۳۰۰).

ب) مراتب تعزیر در فقه اهل سنت: برخی از فقهای اهل سنت نیز رعایت مراتب تعزیر را لازم دانسته‌اند. از نگاه این دسته از فقهای اهل سنت، هدف از اجرای تعزیر، بازداشتن و تأدیب افراد است، لذا تعزیر دارای مراتبی بوده و مواردی مانند توبیخ، تعنیف، اعراض از متخلف و امثال آن را در بر می‌گیرد که با توجه به نوع معصیت و شخصیت مجرمان اعمال می‌شود (نووی، ۱۳۶۸: ۵۳۵؛ ماوردی، ۱۴۰۶: ۲۳۶؛ کاشانی، ۱۹۸۲، ج ۷: ۵۸؛ ابن قدامه، ۱۴۰۴، ج ۱۰: ۳۴۸).

ابن قدامه می‌گوید اجرای تعزیر در مواردی که شرعاً تعیین شده است، در صورتی که امام اجرای آن را صلاح بدانند، واجب است و این عقیده مالک و ابوحنیفه بود. ولی شافعی می‌گوید: «اجرای تعزیر واجب نیست، زیرا مردی به خدمت رسول خدا ﷺ آمده و چنین گفت: با زنی ملاقات کردم و از او کمتر از حد مباشرت جنسی بهره‌برداری کردم. رسول خدا ﷺ فرمود: آیا با ما نماز خوانده‌ای؟ گفت آری، پس رسول خدا ﷺ این آیه را بر او تلاوت فرمود: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» (ابن قدامه، ۱۴۰۴، ج ۱۰: ۳۵۵). وی معتقد است: «تعزیر با زدن و حبس و هشدار تحقق پیدا می‌کند» (همان: ۳۴۸).

نووی در منهاج که در فقه شافعی نوشته شده است، می‌گوید: «در هر معصیتی که مجازات تعیین نشده، تنبیه تأدیبی اجرا می‌شود» (نووی، ۱۳۶۸: ۵۳۶).

در احیاء العلوم غزالی چنین آمده: «برای حربه درجات، آداب و رسومی است، اما درجات آن اول کاوش از جرم و گوشزد کردن آن به مجرم، سپس موعظه و نصیحت و پس از آن به گفتن و پرخاش کردن و بعد، تغییر کردن با دست و پس از آن تهدید به زدن، سپس زدن، و ...» (غزالی، ۱۳۵۱، ج ۲: ۳۲۹).

از سخنان این دسته از علمای عامه چنین بر می‌آید که از نظر آنان تعزیر علاوه بر تبعید و زندان و ... شامل هشدار دادن و دوری گزیدن از مجرم نیز می‌شود. البته فقهای دیگری از امامیه و عامه نیز به این موضوع پرداخته‌اند و دیدگاه مراتب تعزیر را مورد توجه قرار داده‌اند که مجال پرداختن به آنها نیست (رک: حلی، ۱۴۱۳، ج ۵: ۷۳؛ نووی، بی‌تا، ج ۱۰: ۱۷۶).

### بند سوم: بررسی برخی روایات در مورد مراتب و حدود تعزیر

در برخی روایات به عدم اجرای تعزیر نسبت به برخی مجرمان اشاره و در موارد دیگری به ضرورت توبیخ یا تذکر قبل از برخوردهای شدید توجه شده است که به تعدادی از این روایات اشاره می‌کنیم:

الف) روایات مربوط به عدم اجرای تعزیر در مورد برخی افراد: جلوگیری از ورود مجرم به فرایند کیفری که امروزه از آن با عنوان قضازدایی یاد می‌شود، بنا به مصالحی است که برای فرد یا جامعه وجود دارد و بر مصلحت تعقیب و مجازات رجحان می‌یابد. سیاست قضازدایی یا کیفرزدایی برای پیشگیری از توسعه آمار افرادی است که به دلیل برچسب مجرمانه، حرمت و شأن اجتماعی خود را از دست می‌دهند و به تعبیری پل‌های پشت سر خود را در جامعه خراب‌شده تلقی می‌کنند؛ پس رفتار مجرمانه را برای خود به عنوان امری طبیعی و عادی می‌پذیرند. این تدابیر راجع به کسانی پیش‌بینی می‌شود که اولاً مرتکب لغزش‌های کوچک شوند؛ ثانیاً فاقد سابقه کیفری باشند و ثالثاً از رفتار خود نادم و پشیمان باشند.

در سخنی که از رسول خدا ﷺ نقل شده، درء و اقاله در کنار هم مطرح شده‌اند و در مقابل حدود قرار گرفته‌اند که از این قاعده مستثنا کرده است: «أَذْرُوا الْحُدُودَ بِالشُّبُهَاتِ وَ أَقْبِلُوا الْكِرَامَ عَثَرَاتِهِمْ إِيَّاهُ فِي حَدِّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۸: ۲۶). در روایتی از امام علی علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «أَقْبِلُوا ذَوِي الْمُرُوءَاتِ عَثَرَاتِهِمْ فَمَا يُعْثَرُ مِنْهُنَّ عَائِرٌ إِيَّاهُ وَ يَدُهُ بِيَدِ اللَّهِ يَرْفَعُهُ؛ از لغزش‌های افراد وارسته و شرافتمند درگذرید، کسی از آنها نمی‌لغزد مگر آنکه دستش در دست خداست و بلندش می‌کند» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۷۱: ۴۰۵). متهم باید از «ذوی المروآت» به معنای افراد شرافتمند باشد، نه به این معنا که از طبقه متمول بانفوذ و به تعبیر جرم‌شناسان، افراد یقه‌سفید جامعه باشد، بلکه لازم است شرافتمند و فاقد سابقه مجرمانه باشد؛ دوم اینکه مرتکب «عثرات» یعنی لغزش‌های کوچک شده باشد. بنابراین، اصل مزبور در جرایم مهم اعمال‌شدنی نیست، بلکه در لغزش‌های کوچک اعمال می‌شود. در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام افراد شرافتمند که باید مشمول این حکم قرار گیرند به «اهل المعروف» تعبیر شده‌اند: «أَجِيزُوا لِأَهْلِ الْمَعْرُوفِ عَثَرَاتِهِمْ وَ اغْفِرُوا لَهُمْ فَإِنَّ كَفَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْهُمْ هَكَذَا وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ كَأَنَّهُ يُظِلُّ بِهَا شَيْئاً» (وسائل الشیعه، ج ۱۶:

۳۰۳). در کتب لغت عثره به معنای زله یا لغزش کوچک ترجمه شده است (ابن منظور، ۱۴۱۶، ج ۴: ۵۳۹).

در روایت دیگری از پیامبر گرامی اسلام ﷺ تعبیر ذوی الهناء استفاده شده است: اقیلوا ذوی الهناء عثراهم (تحف العقول: ۵۸). هناء از ماده هناً به معنای مکان و جایگاه است و ذوی الهناء به افراد دارای جایگاه اجتماعی خوشنام اطلاق می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۶، ج ۱: ۱۸۶).

در نامه امیرالمؤمنین علی علیه السلام به مالک اشتر آمده است: «نسبت به آنان همچون حیوان درنده‌ای نباش که لغزش‌ها و عثرات آنان را غنیمت می‌شمارد. پس آنان در نسبت برادران تو هستند و در حقیقت نظیر تو اند. لغزش از آنان به وفور سر می‌زند و بیماری (اجتماعی) زیاد بر آنان عارض می‌شود و رفتارهای عمد و خطا از آنان صادر می‌شود. چنان از عفو و بخشش خودت به آنان عطا کن که دوست داری کسی که مافوق تو و آنهاست، به تو عطا کند؛ خداوند تو را به وسیله آنان آزمایش می‌کند و متولی آنان قرار داده است» (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۳: ۱۴۶).

علامه مجلسی از جرزی نقل می‌کند که ذوی المروات و ذوی الهیئات کسانی هستند که معروف به شر نیستند و تنها مرتکب لغزشی شده‌اند. ایشان از چنین افرادی با عنوان «ذوی الهیئات الحسنه» یعنی کسانی که دارای حسن شهرت هستند، یاد می‌کند که ضرورت دارد جرایم کوچکشان مورد مسامحه و گذشت قرار گیرد (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۹۸).

ب) روایات مربوط به پذیرش توبیخ و تذکر به عنوان تعزیر: واژه «تعزیر» در روایات، مبنی بر موکول بودن تعیین تعزیر به امام است و شامل انواع عقوبت‌های تنبیهی می‌شود (حر عاملی، بی تا، ج ۱۸: ۵۸۴). امام علی علیه السلام می‌فرماید: «رب ذنب مقدار العقوبة علیه اعلام المذنب به» چه بسا جرایمی که میزان مجازات آنها صرفاً اعلان اطلاع از ارتکاب به مجرم است (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱۸: ۱۱۰).

ج) روایات مربوط به اقدامات پیشگیرانه همراه با تعزیر: در روایتی از حضرت امیر علیه السلام آمده است که ایشان مردی را به دلیل گناه استمنا و خودارضایی زد که دستش قرمز شد، سپس با بودجه بیت‌المال برای او زمینه ازدواج را فراهم کرد (الطوسی، ۱۴۰۱، ج ۱۰: ۶۴).  
د) استفاده از واژه تأدیب در برخی روایات: استفاده از واژه تأدیب هر چند به معنای تعزیر و مجازات تلقی می‌شود، بیشتر رویکرد اصلاحی و بازپروری شخص را مد نظر دارد (طوسی، ۱۴۰۱، ج ۱۰: ۹۸؛ کلینی، ۱۳۶۷، ج ۷: ۲۴۲).

### بند چهارم: مراتب تعزیر در قوانین کیفری ایران

تعزیر از نگاه قانون مجازات اسلامی تأدیب یا عقوبتی است که نوع و مقدار آن در شرع تعیین نشده و به نظر حاکم واگذار شده است، از قبیل حبس، جزای نقدی و شلاق. قانونگذار ایران در مواردی صراحتاً به عبارت مراتب تعزیر از وعظ و توبیخ اشاره و در برخی مقررات کیفری نیز، عملاً این مراتب را استفاده کرده است:

### الف) مراتب تعزیر در قانون مجازات اسلامی

قانونگذار تعزیر را به عنوان یکی از مجازات‌ها، همانند مجازات‌های عرفی پذیرفته و در قوانین تعیین کرده است. البته در بسیاری موارد با شیوه‌های مختلف دست قضات را جهت نزدیک شدن به مفهوم شرعی آن (یعنی حتی اکتفا به توبیخ و تذکر با استفاده از نهادهایی مثل تخفیف و تعلیق و غیره) باز گذاشته است. ماده ۴۳ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ مقرر می‌دارد: « اشخاص زیر معاون جرم محسوب و با توجه به شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم و تأدیب از وعظ و تهدید و درجات تعزیر، تعزیر می‌شوند».  
ماده ۵۴ همان قانون در مورد اجبار مقرر داشته است: «... در این مورد اجبارکننده به مجازات فاعل جرم با توجه به شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تأدیب از وعظ و توبیخ و تهدید و درجات تعزیر محکوم می‌گردد».

در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز می‌توان به ماده ۸۸ راجع به مراتب تعزیر اطفال اشاره کرد، لیکن در ماده ۱۹ این قانون در سلسله‌بندی مجازات‌ها کمترین درجه تعزیر یعنی درجه هشت عبارت از حبس تا سه ماه، جزای نقدی تا ده میلیون ریال و شلاق تا ده ضربه، در نظر گرفته شده است. به‌همین دلیل می‌توان ادعا کرد که قانونگذار از ماهیت واقعی تعزیر که کمتر جنبه آزاردهی داشته و رویکرد بازجامعه‌پذیری آن پررنگ‌تر بوده، فاصله گرفته است.

### **(ب) مراتب تعزیر در سایر قوانین**

در برخی قوانین عملاً مراتب تعزیر پیش‌بینی شده که به‌عنوان الگوی مناسبی بحث و بررسی می‌شود:

۱. ماده ۲ قانون: «نحوه رسیدگی به تخلفات و مجازات فروشندگان لباس‌هایی که استفاده از آنها در ملاء عام خلاف شرع است یا عفت عمومی را جریحه‌دار می‌کند» مصوب ۱۳۶۵/۱۲/۲۸ مراتب و درجات تعزیر را این‌گونه ذکر کرده است: «مجازات‌های تعزیری تولیدکنندگان داخلی و ... به شرح زیر خواهد بود: ۱. تذکر و ارشاد؛ ۲. توبیخ و سرزنش؛ ۳. تهدید؛ ۴. تعطیل محل کسب به مدت سه ماه تا شش ماه در مورد فروشنده و جریمه نقدی از ... و ده تا بیست ضربه شلاق...؛ ۵. لغو پروانه کسب در مورد فروشنده و... دادگاه با توجه به شرایط و حالات مجرم، دفعات و... مجرم را به یکی از مجازات‌های مذکور محکوم می‌نماید».

۲. قانون تعزیرات حکومتی: در ماده دو این قانون مقرر شده که تعزیرات گرانفروشی

بر اساس میزان و مراتب تخلف واحدها به شرح زیر است:

الف) گرانفروشی تا مبلغ بیست هزار ریال:

مرتبه اول - تذکر کتبی، تشکیل پرونده.

مرتبه دوم - اخطار شدید، اخذ تعهد کتبی مبنی بر عدم تخلف و ممه‌ور نمودن پروانه

واحد به مهر (تخلف اول).



مرتبۀ سوم - جریمه از پنج هزار ریال تا پنج برابر میزان گرانفروشی و ممهور نمودن پروانه واحد به مهر (تخلف دوم).

مرتبۀ چهارم - جریمه از ده هزار ریال تا ده برابر میزان گرانفروشی، قطع تمام یا برخی خدمات دولتی از یک تا شش ماه و ممهور نمودن پروانه واحد به مهر (تخلف سوم).

مرتبۀ پنجم - علاوه بر اخذ جریمه طبق مرتبۀ چهارم، تعطیل موقت از یک تا شش ماه و نصب پارچه به عنوان گرانفروش.

مرتبۀ ششم - تعطیل و لغو پروانه واحد.

ب) گرانفروشی از مبلغ بیش از بیست هزار ریال تا مبلغ دویست هزار ریال:

مرتبۀ اول - جریمه معادل مبلغ گرانفروشی و اخطار کتبی.

مرتبۀ دوم - جریمه از یک تا دو برابر میزان گرانفروشی و ممهور نمودن پروانه واحد به مهر (تخلف اول).

مرتبۀ سوم - جریمه از یک تا پنج برابر میزان گرانفروشی، اخطار قطع خدمات دولتی و ممهور نمودن پروانه واحد به مهر (تخلف دوم).

مرتبۀ چهارم - علاوه بر اخذ جریمه طبق مرتبۀ سوم، قطع تمام یا برخی خدمات دولتی از یک تا شش ماه و ممهور نمودن پروانه واحد به مهر (تخلف سوم).

مرتبۀ پنجم - علاوه بر اخذ جریمه طبق مرتبۀ سوم، تعطیل موقت واحد از یک تا شش ماه و نصب پارچه به عنوان گرانفروش.

مرتبۀ ششم - تعطیل و لغو پروانه واحد.

ج) گرانفروشی از مبلغ بیش از دویست هزار ریال تا یک میلیون ریال:

مرتبۀ اول - جریمه از یک تا دو برابر میزان گرانفروشی، قطع تمام یا برخی خدمات دولتی از یک تا شش ماه و ممهور نمودن پروانه واحد به مهر (تخلف اول).

مرتبه دوم - جریمه از دو تا پنج برابر میزان گرانفروشی، قطع تمام یا برخی خدمات دولتی از یک تا شش ماه و ممهور نمودن پروانه واحد به مهر (تخلف دوم).

مرتبه سوم - علاوه بر اخذ جریمه طبق مرتبه دوم، تعطیل موقت واحد از یک تا شش ماه، نصب پارچه به عنوان گرانفروش و ممهور نمودن پروانه واحد و لغو کارت بازرگانی.

(د) گرانفروشی بیش از مبلغ یک میلیون ریال:

مرتبه اول - جریمه از دو تا پنج برابر میزان گرانفروشی، اخطار کتبی و ممهور نمودن پروانه واحد به مهر (تخلف اول).

مرتبه دوم - جریمه از پنج تا هشت برابر میزان گرانفروشی، قطع تمام یا برخی خدمات دولتی از یک تا شش ماه و ممهور نمودن پروانه واحد به مهر (تخلف سوم).

مرتبه سوم - علاوه بر اخذ جریمه طبق مرتبه دوم، تعطیل موقت واحد از یک تا شش ماه، نصب پارچه به عنوان گرانفروش و ممهور نمودن پروانه واحد به مهر (تخلف سوم).

مرتبه چهارم - علاوه بر اخذ جریمه طبق مرتبه دوم، تعطیل و لغو پروانه واحد و لغو کارت بازرگانی.

تبصره - در صورت تکرار تخلف، اعمال تعزیرات، متناسب با مبلغ و مراتب تخلف خواهد بود.

در مهرماه ۱۳۷۳ تبصره یک ماده واحده قانون اصلاح قانون تعزیرات حکومتی گزینه اول و دوم حذف گردید.

۳. قانون تعزیرات حکومتی امور بهداشتی و درمانی: در ماده یک این قانون مصوب ۱۳۶۷ نیز مراتب تعزیر پیش‌بینی و مقرر شد: «ایجاد مؤسسات پزشکی غیرمجاز توسط اشخاص فاقد صلاحیت از نظر تخصصی جرم بوده و متخلف به مجازات‌های زیر محکوم می‌گردد:

مرتبه اول - تعطیل مؤسسه و ضبط کلیه ملزومات مؤسسه به نفع دولت.  
مرتبه دوم - علاوه بر مجازات‌های مرتبه اول، جریمه نقدی به میزان یک میلیون تا ده میلیون ریال و اعلام نام در جراید.

مرتبه سوم - علاوه بر مجازات‌های مرتبه دوم، زندان از شش ماه تا یک سال». بند پنجم: میزان سنجی امکان رعایت مراتب تعزیر در قوانین کیفری کنونی ایران صرف نظر از مواد ذکر شده در بند قبل مبنی بر تصریح برخی قوانین به واژه مراتب تعزیر یا پیش‌بینی مراتب در برخی قوانین خاص، در اینجا در صدد بیان موادی هستیم که کلی و فراگیر هستند و اگر مراجع قضایی انگیزه کافی داشته باشند، در حال حاضر نیز می‌توانند با استفاده از این ظرفیت‌های موجود تا حد زیادی این دیدگاه را عملی کنند:

الف) مقررات راجع به تخفیف و تبدیل مجازات: در مقررات کیفری امکان تخفیف و حتی تبدیل مجازات از نوعی به نوع دیگر پیش‌بینی شده است؛ لذا اگر قاضی مجازات را هدف نداد، می‌تواند از این ظرفیت‌ها استفاده کند. ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۷۵) به قاضی اختیار داده بود که با ملاحظه خصوصیات جرم و مجرم و دفعات ارتکاب جرم در موقع صدور حکم و در صورت لزوم، از مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق و مجازات‌های تکمیلی و تبدیلی از قبیل قطع موقت خدمات عمومی حسب مورد استفاده کند. این ماده دامنه استفاده از این نهادها را تعمیم و گسترش داده است. قبلاً ماده ۲۲ همین قانون جهات تخفیف را به موارد مذکور در قانون منحصر کرده بود. اکنون در ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ قاضی فقط می‌تواند یک تا چند درجه بنا به موارد تعیین شده در این ماده، مجازات را کاهش دهد.

ب) مقررات راجع به تعلیق مجازات: تعلیق مهم‌ترین مصداق کیفرزدایی در جرایم مستوجب تعزیر در قانون است. بر اساس ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی، قاضی دادگاه می‌تواند با ملاحظه خصوصیات جرم و مجرم و دفعات ارتکاب جرم در موقع صدور حکم

و در صورت لزوم، از مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق و مجازات‌های تکمیلی و تبدیلی از قبیل قطع موقت خدمات عمومی حسب مورد استفاده کند. همان‌طور که در بحث تخفیف اشاره شد، به تصریح این قانون که تمامی قوانین قبل از خود را ملغی کرده است، در تعلیق نیز قاضی می‌تواند به‌جز در موارد استثنائشده، از این تأسیس در جهت کیفرزدایی و رعایت مراتب تعزیر استفاده کند. شاید بتوان ادعا کرد که تعلیق بر اساس این ماده بمایراه‌الحاکم است و قاضی بدون قیود ماده ۲۵ و به تشخیص خود می‌تواند آن را اعمال کند. البته این تفسیر بر خلاف رویه قضایی است و لحاظ کردن شرایط توسط دادگاه لازم خواهد بود.

تفاوت تعلیق و بحث مراتب تعزیر به‌لحاظ ماهوی در این است که به‌موجب ماده ۳۳ قانون مزبور، اگر کسی که اجرای حکم مجازات او معلق شده، در مدتی که از طرف دادگاه مقرر شده است مرتکب جرم جدیدی بشود که مستوجب محکومیت مذکور در ماده ۲۵ است، حکم تعلیقی دربارهٔ محکوم علیه اجرا می‌شود.

ج) مقررات مربوط به تعویق صدور حکم: تعویق صدور حکم که در ماده ۴۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پیش‌بینی شده، مقرر کرده است که در جرایم موجب تعزیر درجه شش تا هشت، دادگاه می‌تواند پس از احراز مجرمیت متهم، با ملاحظه وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی و سوابق و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم شده است، در صورت وجود شرایطی، صدور حکم را به‌مدت شش ماه تا دو سال به تعویق اندازد.

د) نظام نیمه‌آزادی: در ماده ۵۶ به بعد قانون مزبور نظام نیمه‌آزادی پیش‌بینی شده است. نظام نیمه‌آزادی، شیوه‌ای است که بر اساس آن محکوم می‌تواند در زمان اجرای حکم حبس، فعالیت‌های حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، درمانی و نظایر اینها را در خارج از زندان انجام دهد. اجرای این فعالیت‌ها زیر نظر مراکز نیمه‌آزادی است که در سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی تأسیس می‌شود.

ه) مجازات‌های جایگزین حبس: در ماده ۶۴ این قانون مجازات‌های جایگزین حبس در نظر گرفته شده‌اند. مجازات‌های جایگزین حبس عبارت از دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی، جزای نقدی روزانه و محرومیت از حقوق اجتماعی است که در صورت گذشت شاکی و وجود جهات تخفیف، با ملاحظه نوع جرم و کیفیت ارتکاب آن، آثار ناشی از جرم، سن، مهارت، وضعیت، شخصیت و سابقه مجرم، وضعیت بزه‌دیده و سایر اوضاع و احوال تعیین و اجرا می‌شود.

بنابراین با ملاحظه برخی مواد قوانین جاری و قانون در شرف تصویب نهایی، روشن شد که در حال حاضر نیز در صورتی که مقامات قضایی به نظریه مراتب تعزیر در سیاست کیفری اسلام اعتقاد و بر ضرورت اجرای آن تأکید داشته باشند، زمینه اجرای آن در برخی موارد فراهم است. اما با وجود همه این پیش‌بینی‌ها با نظر به تراکم جمعیت کیفری زندان، حبس‌گرایی در سیاست کیفری تقنینی و قضایی ما به ذهن تداعی می‌شود که علت اساسی آن ضعف سیستم نظارت و کنترل مجرمان در خارج از زندان است. این امر موجب تضعیف انگیزه قضات در استفاده از این جایگزین‌ها و مراتب خفیف‌تر خواهد شد.

### **بند ششم: نقدها و چالش‌های این نظریه**

برخی اشکال‌های نظری و کاربردی در زمینه پذیرش مراتب تعزیر به‌عنوان یک نظریه اجرایی و عملی وجود دارد که به آنها اشاره و پاسخ‌هایی را بیان می‌کنیم:

الف) اختلاط باب نهی از منکر و تعزیر: این دیدگاه از سوی برخی از فقهای معاصر نقد هم شده است، از این جنبه که گویا طرفداران مراتب تعزیر در مقام بیان مراتب امر به معروف و نهی از منکر بوده‌اند، در حالی که بحث درباره تعزیر است (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۲۹۷).

اشکال در مورد این نظریه این‌گونه عنوان شده که مراتب تذکر لسانی و امثال آن در باب امر به معروف و نهی از منکر مطرح است، در حالی که این‌گونه استدلال، آمیختن احکام باب امر به معروف و نهی از منکر با احکام تعزیرات خواهد بود. مقصود از روایات مربوط

به مراتب این است که با این تدابیر، از وقوع معصیت جلوگیری شود، ولی بر جواز تعزیر پس از وقوع آن دلالت نمی‌کند (منتظری، ۱۳۶۶: ۱۱) آیت‌الله منتظری در بیان خود ضمن ذکر برخی اقوال مخالفان، خود قائل به ضرورت پذیرش نظریه مراتب تعزیر هستند.

در پاسخ به این ایراد، باید اشاره کرد که ادله فراوانی که از روایات و غیره در اقوال فقها به آنها اشاره شد، به صراحت مراتب را در باب تعزیر مطرح کرده است. تردیدی نیست که در نهی از منکر رعایت مراتب، یک اصل مسلم است و تا زمانی که مرتبه اخف دارای قدرت بازدارندگی باشد، استفاده از مرتبه اشد مجاز نیست، لیکن با وجود ادله‌ای که از آنها بحث شد، این امر با وجود مراتب تعزیر در برخی جرایم مستوجب تعزیر و فاقد مجازات منصوصه از سوی شرع منافاتی ندارد.

ب) سست شدن جنبه بازدارندگی و ارعابی کیفر: این شبهه وجود دارد که اگر افراد بدانند لاقلاً در برخی جرایم خاص، برای اولین بار کسی آنان را کیفر نمی‌کند و قطعاً مشمول اقدامات قضازدایی یا کیفرزدایی می‌شوند و از مجازات و همچنین سوءپیشینه کیفری رهایی می‌یابند، احتمال ارتکاب جرم از سوی آنان افزایش می‌یابد. با سست شدن جنبه ارعابی کیفرها، آمار بزهکاری افزایش می‌یابد و هرچند ممکن است ما به ظاهر جمعیت کیفری زندان را کاهش داده باشیم، بزهکاری و ناامنی در جامعه افزایش داشته است. هدف اقدامات سیاست کیفری کاهش آمار جرم است، در حالی که این اقدام برعکس به افزایش بزهکاری دامن می‌زند. در پاسخ به این ایراد باید اشاره کرد:

اولاً: این اشکال ناشی از تصور غلط و ناصوابی است که مجازات را تنها نوشدارو و راهکار حل معمای بزهکاری می‌داند، در حالی که روند استفاده از مجازات در طول تاریخ نشان می‌دهد که این تفکر، مسیر درست و صوابی را نمی‌پیماید. اگر تصور واقعی و درستی از ماهیت انسان داشته باشیم، آن‌گونه که در مکتب متعالی اسلام مد نظر قرار گرفته است، به‌خوبی درمی‌یابیم که تربیت، آموزش و ایجاد تنبه و آگاهی در افراد و نشان دادن راه به آنان در بیشتر موارد از مجازات کارسازتر خواهد بود.

ثانیاً: استفاده از این امتیاز منوط به این است که احراز شود فرد، دچار لغزش شده و از رفتار خود پشیمان است، در صدد جبران برآمده و شاکی خصوصی را راضی کرده یا در صدد به دست آوردن رضایت اوست. عدم سوء پیشینه و همه شرایط ذکر شده حاکی از این است که چنین فردی به دنبال سوء استفاده از خلأ قانونی نیست. فرد در این صورت از چنین امتیازی استفاده می کند. در صورتی که نشانه‌ها و قراین برخلاف این امر باشد، فرد مرتکب به مراتب شدیدتری محکوم خواهد شد.

ثالثاً: آن گونه که در ادامه مطالب به این موضوع خواهیم پرداخت، به کارگیری مراتب پایین تر تعزیر مانند توبیخ و تذکر به معنای رها کردن فرد مجرم در جامعه بدون هیچ تدبیر و برنامه‌ای، نیست. نهادی با عنوان نهاد مراقبت یا با هر عنوان دیگری، باید باز جامعه پذیری مجرمان را (قبل از آنکه با حضورشان در زندان دشوار شود) پیگیری کند و آنان را در جامعه تا یافتن جایگاه حقیقی و زندگی شرافتمندانه همراهی کند. اگر بخشی از بودجه‌ای که قرار است صرف توسعه زندان‌ها و مراکز انتظامی یا قضایی شود، به تشکیل و توسعه چنین نهادی منتهی شود، قطعاً جلوی بسیاری از هزینه‌های غیر ضروری و کاذب را می گیرد. متأسفانه جدی نگرفتن این موضوع در کشور ما سبب چالش‌های زیادی از جمله عدم اعتماد قضات به زندان‌زدایی و رو آوردن به استفاده بیشتر از کیفر حبس شده است. (ج) بی‌انگیزه بودن قضات در استفاده از مراتب تعزیر: مهم‌ترین عوامل عدم توجه بسیاری از قضات به این امر دو چیز است:

اولین و مهم‌ترین عامل عدم استقبال از این نظریه، نبودن ساز و کارها و امکانات بازسازی مجرمان با جامعه و ایجاد نکردن زیرساخت‌ها و مبانی آن است. عدم اجرای مجازات و رها کردن مجرم در جامعه، بدون پیش‌بینی جایگزین‌ها، حقیقتاً موجب کم‌رنگ شدن تأثیرگذاری مجازات‌ها شده است، لذا آمار بزهکاری رو به فزونی می‌گذارد.

اگر ما بتوانیم با پذیرش این نظریه و برخی تدابیر دیگری که در مرحله تقنین، کشف، تعقیب، قضا و اجرا به کار گرفته می‌شوند، جمعیت کیفری زندان‌ها را به نصف، یک‌سوم،

یک‌چهارم یا حتی یک‌پنجم وضعیت موجود برسائیم، بدیهی است اولاً برای مجرمان باقی‌مانده در زندان به نحو بهتر و شایسته‌تری می‌توانیم برنامه‌ریزی و آموزش‌های مختلف را اجرا کنیم؛ ثانیاً با بودجه‌افزایی می‌توانیم «سازمان مراقبت از مجرمان در جامعه» را ایجاد کنیم که تمامی زندانیان آزادشده پس از تحمل مجازات حبس یا تعلیق یا آزادی مشروط یا مجرمانی که با استفاده از کیفرزدایی یا سایر جایگزین‌ها از تحمل حبس معاف شده‌اند را پوشش دهد. یکی از مهم‌ترین دلایل موفق نبودن طرح‌های زندان‌زدایی، فقدان چنین سازمانی است. سازمانی که باید مراقبت و هدایت مجرمان در متن جامعه را بر عهده بگیرد و از بازگشت آنان به زندگی مجرمانه جلوگیری کند. اگر با تک‌تک زندانیان گرفتار در بندهای مختلف زندان مصاحبه‌ای داشته باشیم، درمی‌یابیم که این افراد موجودات ذاتاً شرور و پلیدی نیستند، بلکه اعضای همین جامعه ما هستند که به دلیل مراتب مختلف جهل و ناآگاهی به دامان بزهکاری افتاده‌اند. بسیاری از آنان برای ارتکاب اولین جرم خود در زندان هستند که با پذیرش این نظریه و اجرایی کردن آن، می‌توان در متن جامعه با اقداماتی از تکرار جرم آنان و ورود مجددشان به محیط جرم‌زای زندان جلوگیری کرد. فقدان چنین سازمانی سبب می‌شود که قضات از اجرای سیاست قضازدایی و حبس‌زدایی ابا داشته باشند و اجرای چنین سیاست‌هایی را مساوی با رها کردن مجرم در فضای جامعه، بدون هیچ نظارتی و بازگشت او به جرم و بزهکاری بدانند.

دومین دلیل عدم آگاهی برخی از قضات از سیاست کیفری اسلام و داشتن ذهن و فکر مجازات‌گرایانه است. متأسفانه این ذهنیت در سرتاسر جامعه ما ریشه دارد و مرتکبان جرایم را به جای افرادی که دچار لغزش و اشتباه شده‌اند، در جایگاه خصم و دشمن جامعه تلقی می‌کند؛ در حالی که سیاست کیفری اسلام این دیدگاه را تأیید نمی‌کند (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۳: ۱۴۶). بنابراین در جذب قضات، استفاده از کسانی که فقط به قوانین کیفری آشنا باشند، کفایت نمی‌کند، بلکه آنان باید سیاست کیفری اسلام را آموخته و با آن آمیخته باشند.



## نتیجه‌گیری و پیشنهادها

از مجموع سخنانی که از سوی بزرگان فقه مطرح شده است، می‌توان نتیجه گرفت که اولاً تعزیر معنای وسیعی دارد و محدود کردن آن در تازیانه و حبس دلیل روشنی ندارد؛ ثانیاً هدف از تعزیر بازداشتن مجرم از تکرار است. از دیدگاه بسیاری از فقها (چنانکه نقل شد) اگر بتوان با استفاده از مراحل ساده‌تر مانند توبیخ و سرزنش و امثال آن از جرم جلوگیری کرد، دلیل قاطعی بر جواز تعزیر وجود ندارد. با توجه به دیدگاه‌های موافق و مخالف و چالش‌هایی که در مورد این نظریه بیان شد، قانونگذار در بخش عمده‌ای از جرایم مستوجب تعزیر، می‌تواند این اختیار را به مقامات قضایی بدهد تا در صورتی که مرتکب: اولاً: برای نخستین بار مرتکب جرم شده و فاقد سابقه مجرمانه باشد.

ثانیاً: خسارات شاکی خصوصی را جبران کند یا در صدد جبران برآید و رضایت او را جلب کند.

ثالثاً: از رفتار خود پشیمان و نادم باشد و نهادی با عنوان نهاد توبه با بررسی رفتار و سوابق او این امر را تأیید کند.

ضمن تذکر و اخطار شفاهی و کتبی یا استفاده از سایر تمهیدات جایگزین، از محکوم کردن به تعزیراتی مانند حبس خودداری و راه را برای بازجامعه‌پذیری مجرم هموار کنند. باید با اقدامات عملی و با برنامه‌های آموزشی به قضات این اطمینان را داد که توجه شما به این نظریه و استفاده از اختیارات خود در جهت کم کردن آمار زندانیان، موجب می‌شود بخش عظیمی از زندانیان کنونی تحت برنامه‌های سازمان‌یافته و منظم خارج از زندان قرار گیرند و ضمن بازجامعه‌پذیری سریع‌تر، از مضرات و خطرات زندان در امان باشند.

پیشنهادهای زیر براینند این پژوهش هستند:

۱. قرار دادن اصل بر رعایت مراتب تعزیر در بخشی گسترده‌ای از جرایم تعزیری سبک و پیش‌بینی درجات در مراتب مختلف، مگر در موارد استثنا مثل تعدد یا تکرار جرم یا وجود برخی کیفیات مشدده دیگر.

۲. الزامی بودن رعایت مراتب تعزیر در صورت جمع بودن برخی شرایط مانند فقد سابقه کیفری، جلب رضایت شاکی یا جبران خسارت وی، پشیمانی و توبه و امثال آن.
۳. تصریح به برخی جرایم تعزیری که استثنائاً امکان رعایت نظریه مراتب تعزیر در آنها نیست.
۴. تأسیس یک نهاد مراقبت از مجرمان در جامعه، به منظور نظارت، حمایت و مراقبت از آنان. این نهاد حلقه مفقوده‌ای است که فقدان آن، همه تلاش‌ها برای قضازدایی و حبس‌زدایی را خنثی می‌کند. سازمان توبه یا با هر نام دیگر که نظارت و کنترل این دسته از مجرمان و مجرمان آزادشده از زندان‌ها (پس از اتمام محکومیت یا با استفاده از تعلیق و آزادی مشروط) را بر عهده دارد، باید به مراتب گسترده‌تر و عظیم‌تر از سازمان زندان‌ها باشد و امکانات بیشتری در اختیار داشته باشد. این نیاز ضروری جامعه است که نخبگان و مسئولان جامعه هرچه دیرتر به ضرورت آن پی ببرند، خسارات مادی و معنوی گسترده وارد شده بر جامعه، بیشتر و بیشتر خواهد بود. فقه پویای مکتب امامیه این ظرفیت را دارد که از سنت‌های غلطی که فقط به کیفر می‌اندیشند و تفکر سزادهی را سرلوحه خود قرار داده‌اند و با سیاست کیفری تبیین‌شده در آموزه‌های اسلامی نیز ناسازگارند، فاصله بگیرد و از ظرفیت‌ها و امکانات مختلف موجود در خود برای مهار پدیده بزهکاری در جامعه بهره ببرد.
۵. آموزش‌های قبل از خدمت و ضمن خدمت قضات و آشنا کردن آنان با سیاست کیفری اسلام و پرهیز از مجازات‌گرایی و حبس‌گرایی در غیر موارد ضروری و دادن اطمینان به آنان که قضازدایی و کیفرزدایی موجب رها شدن و بازگشت مجرمانه فرد به جامعه نمی‌شود، بلکه آنان تحت نظارت و کنترل نهاد سازمان‌یافته‌ای هستند و بازجامعه‌پذیر می‌شوند؛ البته مشروط بر اینکه قبلاً چنین اتفاقی افتاده باشد.

## منابع

۱. ابن ابی الحدید المعتزلی (۱۴۰۴). شرح نهج البلاغه، قم، مکتبه آیه الله المرعشی.
۲. ابن قدامه، عبدالله بن احمد (۱۴۰۴). المعنی و شرح الکبیر، بیروت، دارالفکر.
۳. ابن منظور (۱۴۱۶). لسان العرب، جلد ۲۰، چاپ اول: بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۴. ابن نجیم، زین الدین بن ابراهیم، (بی تا) البحر الحداثی، القاہرہ، دارالکتب الاسلامی، الطبعة الثانية.
۵. أردبیلی، (مقدس) احمد بن محمد (۱۴۱۶). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چ اول.
۶. الاصفهانی، بهاء الدین محمد (معروف به فاضل ہندی) (۱۴۰۵). کشف اللثام، مکتبه آیت الله العظمی المرعشی، النجفی، قم.
۷. انصاری و همکاران (۱۳۸۵). تعزیر از دیدگاه فقہ و حقوق جزا، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۸. تمیمی آمدی (۱۳۶۶). غررالحکم و درر الکلم، با شرح جمال الدین محمد خوانساری، انتشارات دانشگاه تهران.
۹. تمیمی مغربی، ابو حنیفہ، نعمان بن محمد (۱۳۸۵ق). دعائم الاسلام، انتشارات دارالمعارف مصر.
۱۰. جزیری، عبدالرحمن (۱۴۰۶). الفقہ علی المذاهب الاربعہ، جلد ۵، بیروت، دارالفکر.
۱۱. جمشیدی، اسدالله و دیگران (۱۳۸۲). جستاری در هستی شناسی زن، قم، انتشارات مؤسسه امام خمینی.
۱۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن (بی تا). وسائل الشیعہ، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۳. حسینی، سید محمد (۱۳۸۳). سیاست جنایی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و سمت.

۱۴. حسینی، سید محمد (۱۳۸۸). دوگونه کیفر در مقابل دو دسته بزه (بازتعریف حدود و تعزیرات از دیدگاه فلسفه کیفری)، مجله دانشکده حقوق، دوره ۳۹، شماره ۱: ۸۷-۱۰۶.
۱۵. حلی، جمال‌الدین احمد (ابن‌فهد) (۱۴۱۳ق). المذهب البارع فی شرح المختصر النافع، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۶. حلی، ابن‌ادریس (۱۴۱۱). السرایر، قم، انتشارات جامعه مدرسین.
۱۷. حلی، ابو منصور الحسن بن یوسف المطهر (علّامه حلی) (۱۴۱۹). قواعد الاحکام، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۸. \_\_\_\_\_ (بی‌تا). تحریر الاحکام الشرعیة علی مذهب الامامیة، چاپ سنگی، مؤسسه آل‌البيت.
۱۹. حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی) (۱۳۶۸). شرایع الاسلام، ترجمه ابوالقاسم ابن‌احمد یزدی، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۰. الخوانساری، السید احمد (۱۳۶۴). جامع المدارک، تهران، مکتبه الصدوق.
۲۱. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۶). مبانی تکمله المنهاج، قم، چاپخانه علمی.
۲۲. راغب اصفهانی، ابی‌القاسم الحسین بن محمد (۱۴۰۴). المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالمعرفة.
۲۳. الزحیلی، وهبة (۱۴۰۹). الفقه الاسلامی وادلته، جلد ۱۰، چاپ دوم: دمشق، دارالفکر.
۲۴. زیبایی نژاد، محمد رضا و سبحانی محمد تقی (۱۳۸۱). در آمدی بر نظام شخصیتی زن در اسلام، انتشارات دارالتقلین.
۲۵. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۳). تفسیر المیزان، ج ۲۰، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۲۶. طباطبایی، سید علی (۱۴۰۴). ریاض المسائل، قم، آل‌البيت.
۲۷. طریحی نجفی (بی‌تا). مجمع البحرین، تهران، انتشارات مصطفوی.
۲۸. الطوسی - ابو جعفر محمد بن الحسن (۱۴۲۸ هـ ق). اللبسوط، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

۲۹. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۷). *الخلاف، مؤسسة النشر الاسلامی، قم.*
۳۰. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۱). *تهذیب الاحکام، دار التعارف، بیروت.*
۳۱. *العاملی، محمد بن مکی (الشهید الاول) (بی تا). القواعد والفوائد، قم مکتبه المفید.*
۳۲. *عسگر قهرمانی (۱۳۷۶). مجازات های بازدارنده، تهران، مجله دادرسی (ش ۶ و ۵).*
۳۳. *عوده، عبد القادر (۱۴۰۵ هـ.ق). التشریح الجنائی الاسلامی، بیروت؛ دار احیاء التراث العربی.*
۳۴. *غزالی محمد بن محمد (۱۳۵۱). احیاء علوم الدین، ترجمه مؤید الدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیو جم، انتشارات علمی فرهنگی.*
۳۵. *القرشی، محمد ابن احمد (معروف به ابن اخوه) (۱۴۰۸ هـ.ق). معالم القربه فی احکام الحسبه، تحقیق از محمد محمود شعبان و صدیق احمد عیسی المطیعی، مکتبه الاعلام الاسلامی.*
۳۶. *کاشانی، علاء الدین (۱۹۸۲ م). بدائع الصنائع، بیروت، دار الكتاب العربی، چ دوم.*
۳۷. *کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷ ش). الکافی، دارالکتب الاسلامیه، قم.*
۳۸. *الگلپایگانی، السید محمد رضا (۱۴۱۴ هـ.ق). الدر المنضود فی احکام الحدود، قم، دار القرآن الکریم.*
۳۹. *ماوردی، ابالحسن (۱۴۰۶ هـ.ق). احکام السلطانیه، مکتبه الاعلام الاسلامی.*
۴۰. *مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ ق). بحار الانوار، انتشارات مؤسسه الوفا، بیروت.*
۴۱. *معرفت، هادی (۱۳۶۸). بحثی در تعزیرات، مجله کانون وکلا، شماره ۱۴۷-۱۴۶، تهران سال.*
۴۲. *منتظری، حسینعلی (۱۳۷۰). مبانی فقهی حکومت اسلامی، چاپ اول، جلد سوم، قم: نشر تفکر.*
۴۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۶). *بحثی پیرامون تعزیرات شرعی، مجله نور علم، شماره ۲۵: ۳۳-۹.*
۴۴. *موسوی خمینی (۱۴۱۰ ق). سید روح الله، تحریر الوسیله، قم، اسماعیلیان.*
۴۵. *موسوی خویی، سید ابو القاسم (بی تا)، مبانی تکمله المنهاج، مطبعة الآداب، نجف اشرف.*

۴۶. موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۱۲ق). *الدر المنضود فی احکام الحدود*، تقرير على كريمى جهرمى، قم، دارالقرآن الكريم، چ اول.
۴۷. النّجفی، محمد حسن (۱۹۸۱ م). *جواهر الكلام*، بيروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۸. نوری، میرزا حسن (۱۴۰۸). *مستدرک الوسائل*، مؤسسه آل بیت دار احیا التراث.
۴۹. نووی، شرف الدّین (۱۳۶۸). *المنهاج*، انتشارات غزالی، سنندج.
۵۰. نووی، محیی الدین (بی تا). *روضه الطالبین*، دار الکتب العلمیة، لبنان.